

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۲۵)، صفحات: ۳-۳۰

مقاله علمی پژوهشی

محمد طاهر نقاش کاشانی: شاعر ذوفنون دوره صفوی

محمد رضا غیاثیان*

ندا اسدی چیمه**

چکیده

یکی از هنرمندان ناشناخته کاشان در عصر صفوی، محمد طاهر نقاش کاشانی است که آثار چندی از خود به یادگار گذاشته است. تذکره‌نویسان او را شاعری خوانده‌اند که پیشه اصلی‌اش نقشبندی منسوجات بوده است. اگرچه پاره‌ای از اشعار او در برخی منابع ذکر شده و برخی دیگر در جُنگ‌ها یافت می‌شوند، تاکنون گردآوری و تصحیح نشده‌اند. در متون تاریخی و پژوهش‌های امروزی، پنج تخلص برای او ذکر شده که در این مقاله فقط صحت یکی از آنها تأیید می‌شود. از آنجا که او نقاش بوده، برخی محققان نقاشی‌هایی را به او منسوب کرده‌اند که در صحت ادعاهایشان جای تردید است. علاوه بر این، کتیبه‌ای که به خط ثلث بر روی کاشی با امضای او به جا مانده، نشان می‌دهد که او در خوش‌نویسی نیز دستی داشته است. از آنجا که تاکنون هیچ تحقیقی در مورد این هنرمند انجام نشده است، در متون مختلف از او به‌عنوان شاعر، نقشبند دیبا و زربفت، کاشی‌ساز، خوش‌نویس، مذهب، مخترع کاغذ ابری و نقاش سیاه‌قلم یاد کرده‌اند. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد که او فقط برخی از این مهارت‌ها را داشته است. بنابراین مهم‌ترین سؤال مطرح در این مقاله، شناسایی آثار محمد طاهر نقاش بر اساس کارهای رقم‌دار او و نیز بررسی و تحلیل ویژگی‌های آن‌هاست.

* استادیار گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول/

mrgh73@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان/

nedaasadichime@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۵

محمد طاهر نقاش
کاشانی: شاعر ذوفنون
دوره صفوی



در این مقاله که بر اساس روشی تفسیری تاریخی انجام شده، پنج غزل کتابت شده توسط خود هنرمند، فهرستی از غزلیات و دوبیتی‌های او، و نیز چند طراحی سیاه‌قلم از او برای اولین بار منتشر می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که او یک نقشبند پارچه بوده که ذوق سرشار او در شعر سبب شد تا دکانش محل تجمع شعرای معروف آن زمان باشد. از آثار و مهارت‌هایی که دیگران به او نسبت داده‌اند، باید گفت که او نه کاشی‌ساز بوده و نه مذهب و کاغذساز؛ و نیز هیچ ردپایی از او در نقاشی‌های دیواری بقعه سلطان عطاءبخش یافت نشد.

کلیدواژه‌ها: محمد طاهر نقاش، شاعران کاشان، دوره صفوی، بقعه حبیب بن موسی، نقاشی صفوی.

۱. مقدمه

مردم کاشان که از سده‌های اولیه اسلامی به شیعه‌گری شهره بودند، پس از روی کار آمدن صفویان مجال تازه یافتند تا فرهنگ، هنر و اعتقادات خود را آزادانه‌تر بروز دهند. اقتصاد کاشان نیز در این دوره به سبب نزدیکی به پایتخت و در سایه توجه صفویان به این شهر رشد چشمگیری کرد. سیاحان اروپایی جملگی به صنعتی بودن کاشان و اهمیت نساجی در ساختار تجاری شهر تأکید کرده و ذکر کرده‌اند که در هیچ‌یک از بلاد ایران انواع منسوجات بیشتر از کاشان تولید نمی‌شود.^۱ برخی از آنان نیز میزان مصرف ابریشم و تولید پارچه در کاشان را با شهرهای لیون در فرانسه و لندن مقایسه کرده‌اند.^۲ متون تاریخی نشان می‌دهند که در کاشان عصر صفوی علاوه بر بازار، بناهای باشکوهی از قبیل مساجد، زیارتگاه‌ها، کاروانسراها و باغ‌ها احداث شد. بسیاری از هنرها و صنایع در این دوره پس از مدتی رکود، از سر گرفته شد و بازار و حجره‌های آن، که محل اصلی داد و ستد بازرگانان خارجی بود رونق تازه‌ای یافت. این توصیفات از یک سو و هنردوستی شاهان صفوی از سوی دیگر، نشان می‌دهد که کاشان در این دوره بستر مناسبی برای پرورش هنرمندان بوده است. بعضی از هنرمندان در امر آراستن بناها، برخی در تولید صنایع دستی و برخی نیز در هر دو کار مشارکت داشتند.

از احوال بسیاری از این هنرمندان اطلاعی در دست نیست؛ زیرا در آثار خود نشانه‌ای به جا نگذاشته‌اند. از آنان هم که نشانه‌ای موجود است عموماً ناشناخته‌اند و به جز اشارات بسیار موجز در برخی متون تاریخی و تذکرها اطلاعات بیشتری وجود ندارد. یکی از این هنرمندان ناشناخته محمد طاهر نقاش کاشانی است که علاوه بر نقاشی، در خطاطی و شاعری نیز دستی داشته است. اگرچه پیشه اصلی او نقشبندی منسوجات بوده، به گواه تذکره‌نویسان دوره صفوی در شاعری سرآمد معاصران خود در کاشان محسوب می‌شد.

از او نشانی بر کاشی‌های هفت‌رنگ صندوق مزار بقعه حبيب بن موسی (ع) در کاشان وجود دارد. سنگ مزار او در زیارتگاه سلطان عطابخش کاشان نیز دومین محلی است که نام او بر آن ثبت شده است. به جز این دو اثر که به طور مشخص و با ذکر تاریخ نام این هنرمند را ثبت کرده‌اند، هیچ اثر دیگری که مرتبط با او باشد تاکنون معرفی نشده است. برخی محققان آثاری را به او منسوب کرده‌اند که در صحت ادعاهایشان جای تردید است. پاره‌ای از اشعار او به صورت پراکنده در برخی منابع ذکر شده‌اند، اما تاکنون به طور جامع گردآوری و تصحیح نشده‌اند.

هدف اصلی این تحقیق شناسایی آثار ناشناخته این هنرمند اعم از اشعار، خوش‌نویسی و نقاشی است. در این مقاله برای اولین بار پنج غزل منتشر نشده و نیز فهرستی از غزلیات و دوبیتی‌های او نشر می‌یابد. در متون تاریخی و پژوهش‌های امروزی در حوزه ادبیات، پنج تخلص برای او ذکر شده است. این در حالی است که در این مقاله نشان داده می‌شود که او فقط از یک تخلص استفاده کرده است. در حوزه خوش‌نویسی، علاوه بر تحلیل مفصل کاشی‌های بقعه حبيب بن موسی (که تاکنون فقط در حد یکی دو سطر توسط دیگران معرفی شده)، دو نسخه خطی معرفی می‌شود که بخشی از آن‌ها به خط طاهر نقاش است. در زمینه نقاشی یا نقش‌بندی نیز سه طراحی سیاه‌قلم دارای رقم «محمد طاهر» و نیز نمونه‌ای از منسوجات منقوش تولیدشده در زمان حیات طاهر معرفی می‌شود. بنابراین مهم‌ترین سؤال مطرح در این مقاله شناسایی آثار طاهر بر اساس کارهای رقم‌دار او و نیز بررسی و تحلیل ویژگی‌های آن‌هاست.

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره محمد طاهر نقاش انجام نشده و به جز اشاراتی مختصر به نام و حرفه او، اطلاعات دیگری از او ارائه نشده است. قدیمی‌ترین منبعی که در آن به نام طاهر اشاره شده، تذکره میرزا محمد طاهر نصرآبادی (۱۳۱۷: ۳۷۰-۳۷۱) در قرن یازدهم/ هفدهم است که به طور بسیار مختصر، او را شاعری دانسته که پیشه نقش‌بندی داشته است. در سال ۱۱۰۰ق/ ۱۶۸۸-۱۶۸۹م، محمد بدیع ملیحای سمرقندی در کتاب *مذکر الاصحاب* از ملاقاتش با طاهر نقاش خبر داده و اطلاعات بیشتری از پیشه و زندگی او در اختیار ما می‌گذارد (۱۳۹۰: ۴۰۳-۴۰۵). پس از آن تاریخ، تذکره‌نویسان و محققان عموماً در حد یک یا چند سطر - و بیشتر بر اساس متن کوتاه نصرآبادی- از طاهر نقاش نام برده‌اند. حسن نراقی (۱۳۴۸: ۱۶۲) نقاشی‌های دیواری بقعه سلطان عطابخش کاشان را به طاهر منسوب کرده و برای اولین بار، کتیبه‌های سنگ قبر او در همان بنا را خوانده است. احمد سهیلی خوانساری (۱۳۶۶: ۱۳۶) و محمدعلی کریم‌زاده تبریزی (۱۳۶۹: ج ۲، ۹۰۳) از محمد طاهر به عنوان نقاشی نام برده‌اند که در سیاه‌قلم

تبحر داشته و در شیوه رضا عباسی کار می‌کرده است. سیف‌الله امینیان (۱۳۷۲: ۲۶) در مصاحبه‌ای به وجود کاشی‌هایی به خط ثلث حاوی رقم طاهر نقاش در صندوق مزار بقعه حبیب بن موسی اشاره کرده است. او همچنین خبر داده است که نقاشی‌های منسوب به طاهر در بقعه سلطان عطابخش در جریان مرمت در زیر لایه‌ای از گچ رفته‌اند. در نهایت، عباس اکبری (۱۳۹۸: ۱۱ و ۲۰) در کاتالوگ آثار هنری خود، تصاویری از سنگ مزار طاهر و کاشی‌های حاوی رقم او چاپ کرده و طاهر را کاشی‌ساز خوانده است.^۳

در حقیقت، تاکنون مستندات کافی برای شناخت این هنرمند دوره صفوی ارائه نشده است و هر یک از کسانی که به‌اختصار به نام طاهر اشاره کرده‌اند، برای او حرفه و هنری از قبیل شاعر، نقشبند دیبا و زربفت، کاشی‌ساز، خوش‌نویس، مذهب، مخترع کاغذ ابری و نقاش سیاه‌قلم در شیوه عباسی برشمرده‌اند.^۴ اما آیا او واقعاً در تمام این مهارت‌ها تبحر داشته است؟ این سؤالی است که در این مجال پاسخ داده خواهد شد. در این مقاله برخی از اشعار و آثار خوش‌نویسی و نقاشی طاهر برای اولین بار معرفی و منتشر می‌شوند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و تاریخی انجام شده و داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی میدانی گردآوری شده‌اند.

۲. طاهر نقاش در تذکرها و متون تاریخی

یکی از متون مهمی که اطلاعات مختصری در مورد طاهر نقاش به ما می‌دهد، تذکره میرزا محمد طاهر نصرآبادی است که مابین سال‌های ۱۰۸۳ق/ ۱۶۷۲م تا ۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م (Fotoohi, 2000)؛ حسنی، ۱۳۹۸) و در زمان حیات این هنرمند نوشته شده است. تذکرها و شرح حال‌هایی که پس از دوره صفوی تاکنون به طاهر نقاش اشاره کرده‌اند، عموماً بر اساس متن نصرآبادی نوشته شده‌اند. نصرآبادی در تذکره خود که شامل شرح حال و آثار هزار شاعر عصر صفوی است، این هنرمند را به نام «محمد طاهر نقاش» معرفی کرده و ابیاتی را از او نقل کرده است. نصرآبادی (۱۳۱۷: ۳۷۰-۳۷۱) درباره او می‌گوید: «خامه فکرش چهره عروسان معنی گشاید و دیبای زربفت سخن را بی‌تأمل نقشبندی نماید. طبعش نهایت لطف و دقت دارد. به امر نقشبندی در کاشان مشغول است. اگرچه فقیر به صحبت او نرسیدم اما گاهی مکالمه روحانی واقع می‌شود.»

چند نکته از متن کوتاه نصرآبادی برداشت می‌شود: اول اینکه «نقشبندی» نمودن «دیبای زربفت سخن» به‌طور تلویحی اشاره به پیشه اصلی طاهر یعنی نقشبندی دیبای زربفت دارد. دوم اینکه او در کاشان سکونت داشته و ملاقاتی میان آن دو نفر صورت نگرفته است. از همه مهم‌تر اینکه نام کامل این هنرمند «محمد طاهر» بوده است. اهمیت متن کوتاه نصرآبادی از آنجا آشکار

می‌شود که ظاهراً این هنرمند در اشعار، خوش‌نویسی و نقاشی رقم‌های متفاوت داشته است. همان‌طور که در ادامه بررسی خواهد شد، او در اشعار تخلص «نقاش» داشته، در خوش‌نویسی و کتابت «طاهر نقاش» امضا می‌کرده و سه طراحی سیاه‌قلم از او با رقم «محمد طاهر» باقی مانده است.

اما محمد بدیع ملیحای سمرقندی (زنده در ۱۱۰۴ق / ۱۶۹۲-۱۶۹۳م) در کتاب *مذکر الاصحاب*، شرح حال مفصل‌تری از طاهر نقاش آورده که تاکنون کسی بدان توجه نکرده است.^۵ او در ذیل واژه «نقاش» نوشته است: «نقاش، اسمش طاهر است و کاشانی الاصل است. در بلده مذکور نزدیک به دروازه قیصریه در ضلع جنوبی موضع مذکور دکانی دارد و به کار خود که نقش بستن است مشغول است و جمیع شعرباغان بلده کاشان بلکه مجموع بلاد ایران که در هر کارگه نقش بوته می‌بافند، از زرباف ته‌طلا و ته‌نقره از مخمل و فوته به مومی‌الیه محتاج‌اند. و نقاش تخلص کردن را سبب این است. و گوشش بسیار گران می‌باشد، هر چند صدا بلند کرده شود، مسموعش نمی‌شود. اما به اشاره ابرو و رموز چشم و جنباندن لب و حرکت زبان می‌فهمد که چه گفته می‌شود و اکثر این بیت خود را حسب حال کرده: "خلق را از دو جهت باعث آزار شدم/ تا زبان سبک و گوش گرانم دادند." اول مرتبه محرر را در کاشان به شاعری که اتفاق ملاقات افتاد، مشارالیه بود. و شاگردان رشید در این فن دارد که هریک اوستاد زمان خویشند. دکانش دارالشعراست. در همین دکان او مرا با اکثر شعرا معرفتی شد و در وقت رجعت صفاهان گذار به موضع مشارالیه کرده، سراغ جستیم، نشان دادند که به زیارت حرمین الشریفین زادهما الله تعالی شرفاً رفت. از جمله معاصران باقیا و فایض و سعیدای قصاب و نصیر مشتاق می‌باشند. اما در شعرش پختگی هست که در دیگرها نیست» (ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۴۰۳-۴۰۵).

برای ما که اطلاعات چندانی از زندگی طاهر نقاش نداریم، متن کوتاه ملیحای سمرقندی بسیار ارزنده است. پنج نکته مهم نه‌فقط درباره خود طاهر بلکه در مورد پیشه او و حتی تاریخچه بازار کاشان می‌توان از این متن استخراج کرد:

۱. طاهر «گوش گران» یا تقریباً ناشنوا بوده است، به‌گونه‌ای که او با تواضع زیاد «زبان سبک» و «گوش گران» خود را باعث آزار خلق دانسته است. همچنین بی‌سبب نیست که او غزلی در هفت بیت سروده که مطلع آن چنین است (نک: پیوست ۱):

از سلسله بیخبران گوش گران است سرحلقه آسوده‌دلان گوش گران است



۲. دکان طاهر «دارالشعرا» خوانده شده که محل تجمع شاگردان «رشید» او بوده و در همین مکان بوده که ملیحا با اکثر شاعران کاشان آشنا شده است. بنابراین دکان او پاتوقی بوده که شاعران در آن گرد هم می‌آمدند. علاوه بر این، در متن به نام چهار شاعر معاصر طاهر («باقیا و فیاض و سعیدای قصاب و نصیر مشتاق») اشاره و تأکید شده که کار آنان به پختگی کار طاهر نیست.^۶

۳. این متن اطلاعات ارزشمندی در مورد هنر-صنعت نساجی کاشان در عصر صفوی در اختیار ما می‌گذارد. همان طور که بافندگان قالی به نقاشان نیاز داشتند، بافندگان پارچه‌های منقوش نیز نیازمند نقاشان بودند. از سخن ملیحا برمی‌آید که نقاشان قالی و نقشبندان منسوجات دو گروه مجزا بودند. علاوه بر این، ذکر کرده که «جمع شعربافان بلده کاشان بلکه مجموع بلاد ایران» به طاهر محتاج‌اند. این نشان می‌دهد که اولاً تعداد نقاشان پارچه (در مقایسه با فرش) بسیار کم بوده و ثانیاً نقوش برخی از منسوجات بافته شده در سایر شهرها نیز در کاشان طراحی می‌شده است. حقیقتی که برای اثبات آن می‌توان به شواهدی مراجعه کرد که سفرنامه‌نویسان عصر صفوی در مورد نساجی کاشان نوشته‌اند.

نکته بعد ذکر «نقش بوته» است که کاملاً منطبق با نمونه‌های منسوجات مخمل و ابریشمی زربفت بافته‌شده در زمان حیات طاهر نقاش است که بیشتر نقش مایه‌های گیاهی مانند بته‌جقه یا گل‌بوته داشتند (نک: تصویر ۸). ملیحای سمرقندی همچنین از برخی از انواع منسوجات نام می‌برد: «زرباف ته‌طلا و ته‌نقره از مخمل و فوته». کلمه «فوته» که در این متن برای ما تازگی دارد، به دستار یا رومال (پارچه‌ای که بدان روی را از غبار و جز آن پاک کنند) اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). دهخدا معرب آن را «فوطه» به معنای «لنگ، آزار و نوعی پارچه» دانسته است (همان‌جا).

۴. نکته بسیار مهم دیگر، ذکر آدرس دکان یک نقشبند پارچه است که در شناخت کاشان در دوره صفوی به ما کمک شایانی می‌کند. او چنین آدرس می‌دهد: «در بلده مذکور نزدیک به دروازه قیصریه در ضلع جنوبی موضع مذکور دکانی دارد». از بافت شهری کاشان در دوره صفوی جز گزارش‌های متنی چیزی باقی نمانده و تطبیق این متون با کالبد شهر هم دقیق و به‌درستی انجام نشده است. به همین دلیل «دروازه قیصریه» را نمی‌شناسیم. در مورد دروازه‌های کاشان مطالعاتی توسط ثریا بیرشک (۱۳۷۵) و فاطمه کریمی (۱۳۶۸: ۲۱۸-۲۱۹) انجام شده است، اما ظاهراً دروازه‌ای به این عنوان وجود نداشته است.^۷ می‌دانیم که در گذشته معمولاً به بخش یا

راسته‌ای از بازارها در شهرهای ایران قیصریه می‌گفتند. قیصریه سرای درازی بود که در آن پیشه‌وران ظریف از قبیل زرگران، گوهریان و سوزن‌دوزان در آن فعالیت می‌کردند. معمولاً قیصریه در دار بوده است تا فضایی امن و آرام برای انجام فعالیت‌های هنری فراهم کند (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۲۵). برای فهم موقعیت قیصریه در بازار کاشان که در سال ۱۳۰۹ق/ ۱۶۰۰-۱۶۰۱م در زمان شاه‌عباس اول بنا شد (نراقی: ۱۳۴۸: ۲۷۸-۲۷۹)، می‌توان از متن عبدالرحیم کلانتر ضرابی کمک گرفت. او می‌نویسد که تیمچه ملک‌التجار (که امروزه تیمچه بخشی خوانده می‌شود) دو در دارد: یکی به قیصریه و دیگری به بازار بزازها (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۹: ۴۲۶). بر این اساس احتمالاً قیصریه در جایی بوده که امروزه به بازار میانچال معروف است. اکنون مسئله این است که در یا دروازه قیصریه کجاست؟ نزدیک‌ترین دروازه‌های کاشان به قیصریه دروازه‌های حاج جمال و دروازه سوق بوده‌اند، اما مسافت قابل توجهی داشتند که نمی‌توان پذیرفت که زمانی به‌عنوان دروازه قیصریه مشهور بوده باشند. بنابراین منطقی می‌نماید که تصور کنیم مراد از «دروازه» همان درب قیصریه است که جایی آن به مطالعات بیشتر نیاز دارد.

۵. آخرین باری که ملیحا سراغ ظاهر را در کاشان گرفته مطلع شده است که او به سفر حج رفته است؛ نکته‌ای که توسط اشعار نوشته‌شده بر سنگ مزار او نیز تأیید می‌شود. پس از ملیحای سمرقندی، سایر تذکره‌نویسان مطلب قابل توجهی در مورد طاهر نقاش نقل نکرده‌اند. برای مثال، ابوالخیر نورالحسن‌خان بهوپالی در کتاب *نگارستان سخن* در مورد او چنین نوشته است: «نقاش، محمد طاهر کاشانی نقش و نگارش خجالت‌افزای ارژنگ مانی است. شعر: قامت خم گشته پشتیبان کنج غزلت است/ این کمان چون حلقه می‌گردد کمند وحدت است» (بهوپالی، ۱۳۹۵ق: ۱۲۵).

اینکه یک نقاش یا خوش‌نویس، شاعری بداند و نامش در تذکره‌ها بیاید، چیز جدید و عجیبی نیست. در دوره صفوی شاهد رواج شعر و شاعری در میان صاحبان پیشه‌های گوناگون هستیم. برای نمونه، رکن‌الدین مسعود بن علی کاشانی متخلص به مسیح، و مشهور به حکیم رکن (متوفی ۱۰۶۶ق/ ۱۶۵۶م) علاوه بر شاعری به طبابت و خوش‌نویسی می‌پرداخته است (نک: آذرطلعت، ۱۳۷۸: صفا، ۱۳۸۹: ج ۴، ۴۲۶-۴۳۱). یا اینکه سعید قصاب کاشانی شاعر معروف سده یازدهم/ هفدهم، که شعرش بر روی سنگ مزار طاهر نقاش نوشته شده، پیشه قصابی داشته است. میر تقی‌الدین کاشانی در *تذکره خلاصه الأشعار و زیده الافکار* به شاعرانی از کاشان اشاره می‌کند

که چنین مشاغلی داشتند: خیاطی، قضاوت، بزازی و کرباس‌فروشی، سمساری، شعربافی، زراعت، صحافی، سقایی، کتاب‌فروشی و دباغی (میرتقی‌الدین، ۱۳۸۴: بیست‌وهشت تا بیست‌ونه).
 سال تولد محمد طاهر نقاش بر ما معلوم نیست؛ اما بر اساس سنگ قبر او در ایوان ورودی بقعه سلطان عطابخش کاشان می‌دانیم که در سال ۱۰۹۱ق/ ۱۶۸۰م درگذشته است. بر روی سنگ مزارش که به ابعاد ۷۰×۱۹۱ سانتی‌متر است، پنج بیت شعر به خط نستعلیق به چشم می‌خورد: دو بیت در زمینه اصلی و سه بیت در حاشیه (تصویر ۱). زمینه اصلی سنگ صاف و صیقلی است و فقط یک قاب‌بندی محرابی شکل دارد. در قسمت بالای قوس محرابی، یک فضای مربعی تعبیه شده که چهار سطر از متن را در خود جای داده است. این چهار سطر دربردارنده یک دوبیتی حاوی ماده تاریخ وفات است:

نقاش که بود در همه فن ماهر چون او به سخن کسی نیامد قادر
 برداشت چو دل ز دهر گفتم «باقی» نقاش بودی بقا شد طاهر^۱
 در حاشیه‌های بالا و پایین که عرض ۱۴ سانتی‌متر دارند، یک بیت شعر حاوی ماده تاریخ نوشته شده است:

بهر تاریخ وفاتش عقل گفت حیف حاجی طاهر از دنیا برفت
 در حاشیه‌های سمت راست و چپ یک دوبیتی دیگر سروده سعید قصاب کاشانی شاعر معروف سده یازدهم/ هفدهم است که آن نیز برای بار سوم ماده تاریخ دارد. در تذکرة المعاصرین حزین لاهیجی به قصاب کاشانی اشاره شده که تخلص او «قصاب» با حرفه‌اش تناسب داشت و شعر بسیاری از مردم را حفظ بود و به مجلس شعرا می‌رفت (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۳۸۳).
 قصاب با آنکه خط و سواد نداشت، دیوان اشعارش را مشتمل بر حدود ۲۵۰۰ بیت گفته‌اند (قصاب کاشانی، ۱۳۶۳). بیت آغازین شعر قصاب در این سنگ مزار از گوشه بالا سمت راست به پایین نوشته شده و بیت دوم از گوشه پایین سمت چپ به بالا چنین خوانده می‌شود:

رفت آن‌که به مرقد محمد زد بوس دائم به برش دُر سخن بود عروس
 قصاب ز هرکه خواست تاریخش، گفت افسوس بدو طاهر نقاش افسوس
 همان طور که پیش‌تر اشاره شد، عبارت «حاجی طاهر» و «آن‌که به مرقد محمد زد بوس» نشان می‌دهند که طاهر به سفر مکه و مدینه مشرف شده بوده است. اما نکته بسیار جالب توجه، وجود سه شعر حاوی ماده تاریخ بر روی یک سنگ مزار است که همه آن‌ها یک بار نیز به صورت عددی (۱۰۹۱) نوشته شده‌اند. پیشینه استفاده از حساب جُمَل در اشعار فارسی به سده پنجم/

یازدهم و آثار شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۵ق/ ۱۱۲۱م) برمی‌گردد (Losensky, 2006). اگرچه در سده هفتم/ چهاردهم، حافظ شیرازی حداقل یازده قطعه دوبیتی حاوی ماده تاریخ مرگ اشخاص سروده، اما اوج رواج ماده تاریخ در شعر فارسی دوره صفوی بوده است. در این عصر بود که محتشم کاشانی (متوفی ۹۹۶ق/ ۱۵۸۸م) یک بخش کامل از دیوانش را به ماده تاریخ اختصاص داد. پائول لوسنسکی دلیل رواج گسترده اشعار ماده تاریخ در دوره صفوی را نیاز به درج آن‌ها در سنگ قبرها و الواح تأسیس بناها دانسته است (همان‌جا).



تصویر ۱: سنگ مزار طاهر نقاش، سنگ مرمر، اندازه: ۷۰×۱۹۱ سانتی‌متر، بقعه سلطان عطابخش کاشان (عکس: نگارندگان)

۳. خوش‌نویسی و کتابت

یکی از مهم‌ترین آثار به‌جامانده از طاهر نقاش، کاشی‌های هفت‌رنگی است که آیات سوره انسان را به خط ثلث جلی به رنگ سفید بر زمینه لاجوردی نشان می‌دهد. این کاشی‌ها به‌طور نامنظم بر صندوق مزار بقعه حبیب بن موسی در کاشان چسبانده شده و مشخص است که از جای دیگری به اینجا منتقل شده‌اند (تصویر ۲). این صندوق مزار به شکل مکعب مستطیل است که در اصل به‌طور کامل پوشیده از کاشی‌های زرین‌فام دوره ایلخانی بوده است. روی آن یک لوح محرابی زرین‌فام کار علی بن محمد بن ابی‌طاهر به تواریخ ۶۶۷ق/ ۱۲۶۸م و ۶۷۰ق/ ۱۲۷۱م وجود داشته که در دوره پهلوی اول به موزه ایران باستان در تهران منتقل شده (نراقی: ۱۳۴۳: ۱۶؛

Watson, 1985: 136-138) و اکنون جای آن با کاشی‌های هفت‌رنگ دوره صفوی پر شده است. این کاشی‌ها عموماً نقوش گیاهی دارند و به‌صورت نامنظم و فقط به‌عنوان پوشش روی صندوق را فرش کرده‌اند. در جداره‌های چهار طرف، کتیبه‌هایی از کاشی زرین‌فام حاوی آیات قرآن در دو ردیف (یکی در پایین و دیگری در بالا) وجود دارد که کتیبه پایینی حفظ شده ولی بخشی از کتیبه بالایی در جبهه شمالی از بین رفته است.^۹ سه جانب صندوق با کاشی‌های زرین‌فام ستاره‌ای شش‌پر و شش‌ضلعی و یا هشت‌پر و چلیپایی پوشیده شده است. بخش عمده‌ای از جداره جبهه شمالی صندوق با کاشی‌هایی پوشانده شده که مورد نظر ما و کار شده توسط طاهر نقاش است. البته چند قطعه از کاشی‌های طاهر روی صندوق هم وجود دارد (تصویر ۴).



تصویر ۲: صندوق مزار بقعه حبیب بن موسی در کاشان (عکس: نگارندگان)



تصویر ۳: تصویر بازسازی شده از روی هم قرار گرفتن دو کاشی حاوی تاریخ و امضای طاهر نقاش (عکس: نگارندگان)



تصویر ۴: روی صندوق مزار بقعة حبيب بن موسی در کاشان (عکس: نگارندگان)

هر قطعه از کاشی‌های خوش‌نویسی‌شده توسط طاهر، یا در بالا و یا در پایین نوار باریک زردرنگی دارد که در حکم حاشیه‌ای برای آنهاست. بنابراین مشخص می‌شود که متعلق به کتیبه‌ای بوده‌اند که ارتفاع آن به اندازه دو کاشی بوده است. بر یکی از این کاشی‌ها عبارت «سنه ۱۰۷۰» و بر دیگری عبارت «کتبه طاهر نقاش» دیده می‌شود. کلمه «کتبه» نشان می‌دهد که طاهر تنها کتابت آن را انجام داده و در ساخت کاشی دخالتی نداشته که اگر چنین می‌بود، باید از کلمه‌ای مانند «عمل» استفاده می‌کرد. اگر کاشی‌های حاوی تاریخ و امضای طاهر در روی هم قرار گیرند، عبارات پایانی سوره انسان را نشان می‌دهند: «وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (تصویر ۳). در این دو کاشی این حروف مشهود است: «سین هم عذ با الیما و؟» از طرف دیگر، یکی از کاشی‌های بالاترین ردیف، بخشی از آیه دوم این سوره («خلقنا[ا] الانسا[ن] م[ن]») را نشان می‌دهد. به همین دلیل باید گفت که این کتیبه حاوی تمام آیات سوره انسان بوده است.

سوره انسان هفتادوششمین سوره قرآن است که ۳۱ آیه با بیش از ۲۶۰ کلمه دارد. اگر بپذیریم که در دو کاشی پایانی این کتیبه چهار کلمه نوشته شده، شاید بتوان گفت که در هر کاشی حدود دو کلمه وجود داشته است. بنابراین می‌توان تخمین زد که تعداد کلی این کاشی‌ها چیزی در حدود ۱۳۰ قطعه بوده که امروزه فقط حدود چهل فقره نسبتاً سالم از آنها بر روی این صندوق مزار باقی مانده است.

محمد طاهر نقاش
کاشانی: شاعر ذوفنون
دوره صفوی

بر ما معلوم نیست که این کاشی‌ها از کجای این بنا (و یا حتی بنای دیگری) به اینجا منتقل شده‌اند. عباس اکبری (۱۳۹۸: ۱۱) این فرضیه را مطرح کرده که احتمالاً این کاشی‌ها متعلق به گریو

گنبد پیشین همین بقعه بوده و در پی تغییر گنبد، از محل اصلی خود جابه‌جا و به‌طور نامنظم در اینجا نصب شده‌اند. اما با توجه به تصاویر موجود از گنبد پیشین این بنا (تصویر ۵)، باید گفت که کتیبه‌گریو گنبد چهار تفاوت اساسی با کتیبه‌مرقوم طاهر نشان می‌دهد: اول اینکه حاوی آیاتی از سوره جمعه است نه انسان؛ دوم اینکه چهار خشت ارتفاع دارد نه دو خشت؛ سوم اینکه در پس‌زمینه‌اش اسلیمی‌های ظریف مشاهده می‌شود؛ و در نهایت، حاشیه روشن زردرنگ ندارد.^{۱۱}

حسن نراقی (۱۳۴۳: ۱۶) می‌نویسد: «در همان ایام (یعنی زمانی که لوح محرابی روی صندوق مزار به موزه ایران باستان منتقل شد) سردابه زیر قبر شاه‌عباس گشوده شد. در کف سردابه که در محوطه نسبتاً وسیعی با آجر ساخته شده، آثار سه قبر دیده می‌شود و روی قبر میانه که می‌گویند قبر شاه‌عباس است با ۷۳ قطعه کاشی لعابی الوان قدیمی پوشیده شده که آن‌ها را از آنجا کنده و بیرون آورده‌اند.» او دلیل کنندن و بیرون آوردن کاشی‌ها را ذکر نکرده اما شاید کاشی‌های هفت‌رنگ منقوش به نقوش گیاهی که روی صندوق مزار نصب شده‌اند از همان کاشی‌ها باشند. به هر حال، بعید است که کاشی‌های نوشته‌شده توسط طاهر بر قبر شاه‌عباس بوده باشند زیرا اولاً تعداد آن‌ها باید بیش از ۷۳ قطعه می‌بوده، ثانیاً دلیلی نداشته که کاشی‌های منقوش به آیات قرآن را از جایی بکنند و به‌طور نامرتب به بخش دیگری از بنا منتقل کنند؛ و در ضمن، نراقی از کاشی‌های الوان نام برده و نه از آیات قرآن.

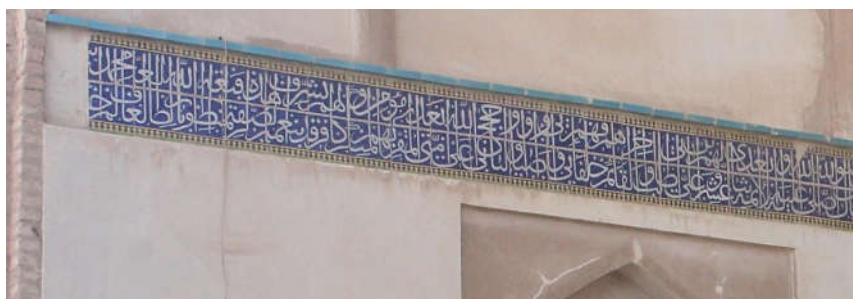
برای اینکه تصور صحیحی از نحوه کاربرد کتیبه نوشته‌شده توسط طاهر داشته باشیم، می‌توان کتیبه بسیار مشابهی (به ارتفاع دو کاشی) در صفة مسجد حاج قاسم یا نقشینه بیدگل را مثال زد (تصویر ۶). شایان ذکر است که این مسجد یک درب چوبی از دوره صفوی داشته که معلوم نیست اکنون کجا نگهداری می‌شود. روی آن در شعری حاوی ماده تاریخ (۱۰۷۶ق) وجود داشته که توسط طاهر نقاش سروده شده است (عاطفی، ۱۳۸۱: ۲۱۰):

حاجی قاسم دری با رفعت بر مسجد خود نمود وقف از همت
نقاش ز بهر سال تاریخش جست «بگشاد در کعبه اهل حاجت»

اینکه شعر حاوی ماده تاریخ سروده شده توسط طاهر بر این بنا وجود داشته نشان می‌دهد که احتمالاً او در انجام تزیینات مسجد نیز مشارکت کرده است. نمی‌دانیم که زلزله معروف ذی‌القعده سال ۱۱۹۲ق/۱۷۷۸م تا چه حد به این بنا آسیب وارد کرده است و اینکه آیا این کتیبه کاشی بدون تاریخ از دوران صفوی به یادگار مانده یا قاچار؟^{۱۲} اما به هر حال، کتیبه‌ها و نقاشی‌های موجود در محراب صفة مسجد تاریخ ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰-۱۸۰۱م دارند.



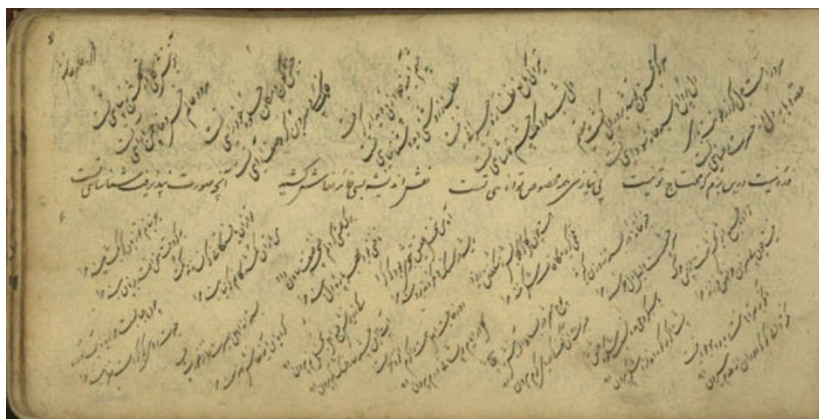
تصویر ۵: گنبد پیشین بقعه حبیب بن موسی در کاشان (پرونده ثبتی اثر)



تصویر ۶: صفة مسجد نقشینه بیدگل (عکس: نگارندگان)

علاوه بر کاشی‌های کتیبه‌ای، دستخط طاهر نقاش را می‌توان در دو نسخه خطی یافت. نسخه اول «جنگ شعر و نثر» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱۷۰۱۲) است که در سه صفحه از آن (ص ۱۷۸-۱۸۰) اشعاری از طاهر به خط خود او کتابت شده است (تصویر ۷). بسیاری از مطالب این جنگ در اصفهان کتابت شده و برخی از کاتبان نام خود را ثبت کرده‌اند: صائب تبریزی، مهدی‌قلی، محمدعلی طبیب، محمد مؤمن طبیب، میرعارف کاشی، طاهر نقاش و حکیم عمادالدین محمود. این نسخه ۱۸۷ برگ با اندازه‌ای در حدود ۲۵×۱۵ سانتی‌متر دارد. تعداد سطور و نوع صفحه‌آرایی در صفحات کتاب متفاوت است. چندین دستخط مختلف به خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته‌نستعلیق در آن به چشم می‌خورد. بیشتر سروده‌های شاعران معاصر گردآورنده جنگ به شیوه مرسوم در آن زمان به سبک هندی یا اصفهانی است.^{۱۲} این جنگ علاوه بر اشعار، در بردارنده متون تاریخی، پزشکی، اخلاقی و احادیث است. این نسخه چندین تاریخ کتابت بدین تفصیل دارد: ۱۰۷۲، ۱۰۹۲، ۱۰۹۶، ۱۱۰۳، ۱۱۵۷ و ۱۲۱۲ که نشان می‌دهد در دست اشخاصی بوده که در حلقه شاعران معروف آن زمان رفت و آمد داشته، و در گذر زمان، گاهی به خط خود و گاهی به خط شاعران مطالبی بدان افزوده‌اند.

دومین نسخه‌ای که دستخط طاهر در آن یافت می‌شود نیز یک جُنگ ادبی به تاریخ ۱۰۹۳ق/ ۱۶۸۲م است. مصطفی فیضی از آن به نام «جُنگ محمدرضا سخا یا سخی کاشانی» نام می‌برد که محمد طاهر چند غزل خود و برگزیده چندین بیت از اشعار فیض کاشانی را به خط خود نوشته است (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۰۰ و ۱۶۸).



تصویر ۷: «دو غزل از طاهر نقاش به خط خودش»، برگگی از «جُنگ شعر و نثر»، اندازه: حدود ۱۵×۲۵ سانتی‌متر، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱۷۰۱۲، صفحه ۱۷۸)

۴. اشعار محمد طاهر

نصرآبادی در تذکره خود، این هنرمند را به نام «محمد طاهر نقاش تخلص کاشی» معرفی کرده است. با وجود این در میان غزلی که او از طاهر نقل کرده، بیتی با تخلص «نقاش» وجود دارد (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۷۰-۳۷۱). از آنجایی که طاهر در سایر اشعار خود نیز تخلص «نقاش» دارد، به نظر می‌رسد که ذکر تخلص «کاشی» برای او ناشی از سهو مؤلف یا کاتب بوده است. احتمالاً بر اساس متن نصرآبادی، رحم‌علی‌خان ایمان (متوفی ۱۲۲۶ق) در کتاب *منتخب اللطایف*، برای او تخلص «کاشانی» ذکر کرده است (ایمان، ۱۳۸۶: ۶۷۸). مصطفی فیضی او را «طاهرا» خوانده (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۶۸) که در اصل تخلص محمد طاهر نصرآبادی بود و نه طاهر نقاش (نک: ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۲۷۱). این موارد سبب شده تا علی اصغر شاطری (۱۳۹۱: ۴۹۹) به‌طور لغزنده‌ای سه تخلص «کاشی»، «طاهر» و «نقاش» را برای او ذکر کند. اما تخلص حقیقی او فقط «نقاش» بوده که به‌درستی توسط ملیحای سمرقندی - که طاهر را از نزدیک دیده بود - ذکر شده است (ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۴۰۳).

ظاهراً طاهر نقاش با علامه محمد محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۰ق/ ۱۶۷۹م) که یک سال قبل از طاهر درگذشته، رفاقت و آشنایی داشته است. او شعری در ۲۱ بیت در مدح فیض سروده که سه بیت آخر آن چنین است (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۶۹):

چون دام دیده اهل بصیرت گشوده‌اند تا یک نظر به دام که آید غزال فیض؟
 «نقاش» باش چهره‌گشای دعای خیر صورت‌پذیر نیست چو وصف کمال فیض
 تا دور روزگار بود باد دولتش هر روز هفته، هفته مه و ماه سال فیض
 همان طور که پیش‌تر ذکر شد، طبق گفته ملیحای سمرقندی دکان طاهر نقاش در مجاورت دروازه قیصریه محل تجمع شاعران کاشان بوده و بی‌سبب نیست که او شعری در ستایش فیض سروده باشد و یا اینکه سعید قصاب شعر روی سنگ مزار طاهر را گفته باشد. علاوه بر این، جالب است که ملیحای اشعار طاهر را پخته‌تر از شاعران هم‌عصر او مانند «باقیا و فیض و سعیدای قصاب و نصیر مشتاق» بدانند. در تذکرها و جنگ‌ها تعدادی غزل و دوبیتی از طاهر نقاش نقل شده که ابیات آغازین آن‌ها را می‌توان بدین صورت فهرست کرد:^{۱۳}

شد روشناس چهره صبح از جمال فیض بر آفتاب سایه‌فکن شد ظلال فیض
 (۲۱ بیت، فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

خلق نکو به خود در جنت گشادن است تعظیم خلق کاسه همسایه دادن است
 (۱۲ بیت، نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۷۰؛ عاطفی، ۱۳۸۱: ۲۰۹)

ای دیده ز دیدار تو هر جا پر و خالی چون ساغر تصویر ز صهبا پر و خالی
 (۹ بیت، ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۴۰۳؛ عاطفی، ۱۳۸۱: ۲۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۶۸)

تمنای سخا در خاطر دونان نمی‌باشد کتاب بخل را شیرازه احسان نمی‌باشد
 (۶ بیت، ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۴۰۴-۴۰۵)

سیه‌مستی ز چشم دلبران دارد خمار من چه کیفیت بود با نشئه دنباله‌دار من
 (۶ بیت، همان: ۴۰۴)

عرق شرم، گلاب رخ جانان گردد آب رو جمع چو شد چشمه حیوان گردد
 (۵ بیت، عاطفی، ۱۳۸۱: ۲۱۰؛ شاطری، ۱۳۹۱: ۵۰۰)

ز گیسو تار مویی دور کردی رشته جان شد به خاک افشاندی از عارض عرق را آب حیوان شد
 (۵ بیت، ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۴۰۴)

شهر توفیق خود کن مد بسم الله را (۵ بیت، همان: ۴۰۵)	لا مکان پرواز اگر خواهی دل آگاه را
پس از مردن جواهر سرمه می گردد غبار من (۴ بیت، همان جا)	ز بس دارد سیه مستی نظر بر روزگار من
آن به که گرفتار گرفتار تو گردم (۳ بیت، ملیحای سمرقندی، همان جا)	آن قدر مرا نیست که من یار تو گردم
هر که نقاش معانی گشت مانی می شود (۳ بیت، همان جا)	حجله خاطر منقش از معانی می شود
آن که از ما رویگردان است رنگ زرد ماست (۳ بیت، همان جا)	آن که دمساز است با جان، جسم غم پرورد ماست
ماه سر بر زد، پریوی به یاد آمد مرا (۳ بیت، همان: ۴۰۴)	شب رسا شد تار گیسویی به یاد آمد مرا
عاقبت گوش گرفتند و زبانم دادند (دویتی، همان جا)	اول از نطق فرو بسته نشانم دادند
فیض صبح وصل را بنما به ما وقت است وقت (دویتی، همان جا)	گشت پایان شب هجران بیا وقت است وقت
این کمان چون حلقه می گردد کمند وحدت است (دویتی، همان: ۴۰۵)	قامت خم گشته پشتیبان کنج عزلت است

علاوه بر فهرست فوق، پنج غزل تاکنون منتشر نشده از طاهر که در جُنگ کتابخانه مجلس به خط خود او با درج عبارت «محرره طاهر نقاش» آمده است، در پیوست ۱ ذکر می شود.

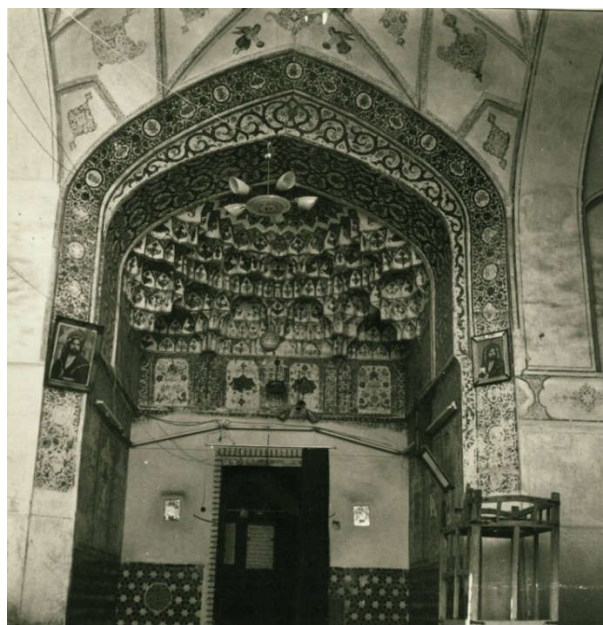
۵. آثار نقاشی

میرزا محمد طاهر نصرآبادی، محمد طاهر را نقشبند دیبا و زربفت معرفی کرده است. همچنین ملیحای سمرقندی که دکان طاهر را دیده به «نقش بوت» اشاره کرده که او برای بافندگان منسوجات زربفت و مخمل و فوته تهیه می کرد. اگرچه هیچ نمونه‌ای از منسوجات مرقوم طاهر بر ما شناخته شده نیست، با نگاهی به منسوجات زربفت تولید شده در اواخر قرن یازدهم/ هفدهم

در کاشان می‌توان نوع طرح‌هایی را که طاهر برای بافندگان تهیه می‌کرده است، تصور کرد (تصویر ۸).



تصویر ۸: پشت و روی یک پارچه ابریشم زربفت، کاشان، اواخر سده یازدهم/ هفدهم و اوایل سده دوازدهم/ هجدهم، موزه ملی کراکوف^{۱۴} (شماره دسترسی: XIX-2510)، (Biedrońska-Słota, 2010: fig 3)

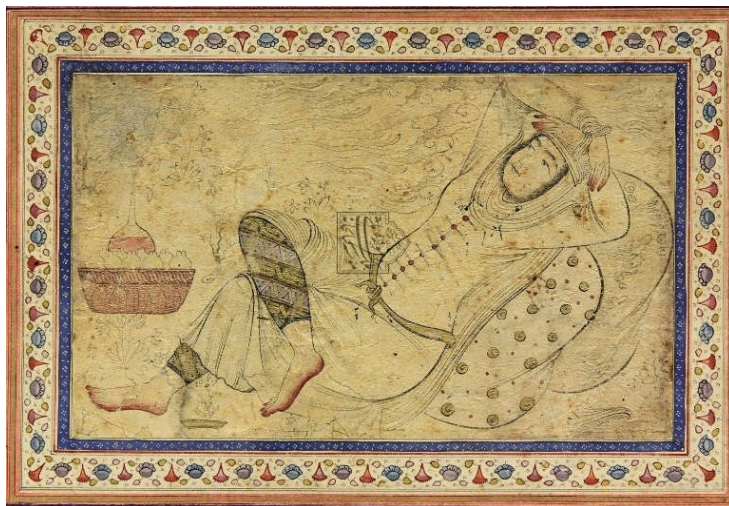


تصویر ۹: ایوان ورودی بقعه سلطان عطا بخش قبل از مرمت (پرونده ثبتی اثر)

محمد طاهر نقاش
کاشانی، شاعر ذوفنون
دوره صفوی

حسن نراقی (۱۳۴۸: ۱۶۲) بدون هیچ استنادی نقاشی‌های سقف ایوان و غرفه‌های داخل حرم بقعه سلطان عطابخش را کار طاهر نقاش دانسته است (تصویر ۹). سیف‌الله امینیان (۱۳۷۲: ۲۶)، سرپرست اسبق اداره میراث فرهنگی کاشان، اشاره کرده که این نقاشی‌ها در جریان مرمت زیر لایه‌ای از گچ مدفون شده است. اما هیچ شواهد و ادله‌ای برای این گفته در بنای فعلی به چشم نمی‌خورد، جز اینکه قبر محمد طاهر درست در همان ایوان است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که مرمت کار یک قاب از نقاشی‌های قدیمی را درست در بالای در ورودی به‌عنوان شاهد نگه داشته که تاریخ ۱۲۱۶ق/ ۱۸۰۱-۱۸۰۲م دارد. عکس‌های موجود در آرشیو اداره میراث فرهنگی کاشان که قبل از مرمت تهیه شده‌اند، نیز هیچ نشانه‌ای مبنی بر وجود نقاشی‌های صفوی در این بنا ارائه نمی‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد که ادعای نراقی بی‌اساس باشد، مگر اینکه مطالعات معماری و باستان‌شناسی در بنا حقایق جدیدی را آشکار کند.

احمد سهیلی خوانساری (۱۳۶۶: چهل و پنج) در مقدمه کتاب گلستان هنر می‌نویسد که «محمد طاهر کاشی به شیوه آقا رضا سیاهی قلم می‌ساخت.» محمدعلی کریم‌زاده تبریزی نیز درباره محمد طاهر فقط می‌نویسد: «اهل کاشان بود و سیاه‌قلم را خوش می‌ساخت و در شیوه عباسی کار می‌کرد» (۱۳۶۹: ج ۲، ۹۰۳) اما هیچ اثری را به او منسوب نمی‌کند. در کتابخانه و موزه ملی ملک که سهیلی چهار دهه ریاست آن را به عهده داشت، یک طراحی با رقم «مشق محمد طاهر» نگهداری می‌شود (تصویر ۱۰). این طراحی، زنی را ترسیم نموده که در فضای باز بر دو مخدّه لمیده و دو دست خود را بر بالای سر گره زده است. پایین پای او، یک سبد میوه و یک جام نوشیدنی قرار دارد. مشابه آثار رضا عباسی، در پس‌زمینه، ابرها و بوته‌ها به چشم می‌خورد.^{۱۵} گل و بوته‌هایی که در حاشیه کار طراحی شده‌اند، بی‌شبهت به نقوش منسوجات همان زمان نیستند.



تصویر ۱۰: «زن لمیده»، محمد طاهر نقاش، نیمه دوم سده یازدهم / هفدهم، برگه از یک مرقع، اندازه کاغذ: ۳۰×۱۹/۵ سم، کتابخانه و موزه ملی ملک (شماره: ۱۳۹۳/۰۴/۰۶۰۲۹/۲۰۰)

دومین اثر مرقوم «محمد طاهر» که تاریخ ۱۰۸۰ق/ ۱۶۷۰م دارد، زنی در جامه اروپایی است (تصویر ۱۱). او با کلاهی لبه‌دار در فضای باز بر زمین نشسته و جامی در دست دارد. پس‌زمینه بی‌رنگ با ابرها، سنگ‌ها و گل‌بوته‌هایی به رنگ طلایی تزیین شده است. این اثر در سال ۱۹۹۹ در حراجی ساتبی لندن عرضه شد (Sotheby's, 1999: lot. 51) و محل کنونی نگهداری آن نامعلوم است. سومین اثری که امضای «محمد طاهر» دارد، درویش نشسته‌ای را نشان می‌دهد که با دست راست خود بر زمین تکیه کرده است. او سر طاس و برهنه خود را به سمت چپ تصویر خم کرده و در مقابل صخره‌ای بزرگ نشسته است. این طراحی یک جدول نقره‌ای و حاشیه‌ای از اسلیمی‌های گل‌دار دارد، و در اصل، به بر برگه از یک مرقع چسبانده شده بوده است. لکه‌های رنگ بر این طراحی رنگ‌پریده پاشیده شده و در قسمت بالایی اش اثرات احتمالی کتیبه‌ای وجود دارد که پاک شده است (Swietochowski and Babaie, 1989: 82; Robinson and et al., 1976: 204). امضای «محمد طاهر» در گوشه پایین سمت چپ به چشم می‌خورد. بازیل رابینسون او را هنرمندی ناشناخته معرفی کرده که در فهرست نقاشان ایوان اسچوکین^{۱۶} هم نیامده است (همان‌جا). به هر حال، این سه طراحی از نظر سبکی به‌شدت به آثار رضا عباسی و دامادش، معین مصور، که هر دو کاشانی بودند، وفادار است. همین‌طور به‌عنوان آخرین ویژگی بارز این طراحی‌ها باید گفت که خطوط در آن‌ها کیفیت خوش‌نویسانه دارد.



تصویر ۱۱: «زنی در جامه اروپایی»، محمد طاهر، ۱۰۸۰ق/ ۱۶۷۰م، اندازه طراحی: ۱۲/۷×۸/۱ سم، محل نگهداری: نامعلوم (Sotheby's, 1999: lot. 51)



تصویر ۱۲: «درویش نشسته»، محمد طاهر، نیمه دوم سده یازدهم/هفدهم، اندازه کاغذ: ۲۸×۱۷/۵ سم،

اندازه طراحی: ۱۱×۱۹/۵ سم، مجموعه کی بر (Robinson and et al., 1976: pl. 82)

۶. نتیجه گیری

در این مقاله برای نخستین بار احوال و آثار محمد طاهر نقاش به طور یکجا بررسی شد. او یک نقشبند منسوجات بوده که دکانش در مجاورت درب قیصریه بازار کاشان، دارالشعرا و محل تجمع شاعران آن عصر از جمله فیض کاشانی، باقیا، فیض، نصیر مشتاق و سعید قصاب بوده است. مشکل او در شنوایی سبب نشد تا از فعالیت های هنری خود دست بکشد، و به همین

محمد طاهر نقاش
کاشانی، شاعر ذوفنون
دوره صفوی

سبب بود که او حداقل یک دوبیتی در مورد «گوش گران» خود و یک غزل با قافیه «گوش گران است» سروده است. در این نوشتار نشان داده شد که تخلص او «نقاش» بوده که در اکثر اشعارش به صورت عبارت «خامه نقاش» آمده است. سایر تخلص‌هایی که در برخی از متون تاریخی و امروزی برای او ذکر شده (مانند کاشی، کاشانی، طاهر و طاهرا) صحیح نیستند.

شرح حال کوتاهی که ملیحای سمرقندی از او نوشته، اطلاعات جالبی درباره نساجی کاشان در دوره صفوی در اختیار ما می‌گذارد. اینکه او «نقش بوته» را نه فقط برای شعربافان کاشان بلکه برای سایر شهرها نیز تهیه می‌کرده است. ظاهراً او علاوه بر نقش‌بندی، از روی تفنن به سیاق همشهری‌اش رضا عباسی تک‌چهره‌هایی از زنان یا درویش نیز ترسیم کرده است که در این مقاله سه نمونه از آن‌ها برای اولین بار معرفی و به او منسوب شد.

علاوه بر نقاشی و شاعری، او از موهبت خط خوش نیز برخوردار بود. او در دو نسخه جنگ ادبی به خط نستعلیق اشعار خود و نیز فیض کاشانی را کتابت کرده است. در این مقاله نشان داده شد که حدود چهل فقره از کاشی‌های اطراف صندوق مزار بقعه حبیب بن موسی توسط طاهر نقاش به خط ثلث جلی خوش‌نویسی شده که بخشی از یک کتیبه بزرگ شامل حدود ۱۳۰ کاشی از کل آیات سوره انسان بوده است. این کتیبه شباهت بسیار زیادی با کتیبه صفة مسجد نقشینه بیدگل نیز دارد، زیرا شعر ماده تاریخ در چوبی آنجا سروده اوست. اما از آثار و مهارت‌هایی که دیگران به او نسبت داده‌اند، باید گفت که او نه کاشی‌ساز بوده و نه مذهب و کاغذساز؛ و نیز برخلاف ادعای حسن نراقی، هیچ ردپایی از او در نقاشی‌های دیواری بقعه سلطان عطابخش یافت نشد. شایسته است که در آینده اشعار او که به قول ملیحاً بر اشعار معاصرانش برتری داشته، گردآوری و تصحیح شود.

پیوست ۱: پنج غزل منتشر نشده از طاهر نقاش^{۱۷}

هر دو عالم خُسن و قار چمن‌آرایی توست	آفرینش گلی از گلشن زیبایی توست
فلک بی‌سروبن گرد صفا‌آرایی توست	چینش کون و مکان جلوه خودرایی توست
مطلب از روشنی دیده شناسایی توست	چشم آینه جلا از پی دیدار گرفت
دل شب مردمک چشم تماشایی توست	تیرگی مانع نظاره حیرانی نیست
دل پُر داغ سیه‌خانه سودایی توست	هرکه مجنون تو شد بر دل گشت مقیم
عقده بار دل از حسرت رعنایی توست	سرو را نیست به دل کز در عونت یاری

ذره‌ای نیست درین بزم که محتاج تو نیست
نقش اندیشه بسی خامه «نقاش» کشید

بی‌نیازی همه مخصوص توانایی توست
آنچه صورت نپذیرفت شناسایی توست

از سلسله بیخبران گوش گران است
گوش شنوا نیست سرپرده عصمت
افسانه مردم رگ خواب شنوایی ست
جایی که شود سرد سخن گرم تکلم
جایی که زبان آوری از هیچ ... نیست
گوشی که نشد کفه میزان سخن سنج
«نقاش» تحمل مکن از حرف دل‌آزار

سرحلقه آسوده‌دلان گوش گران است
خلوتگه ناموس جهان گوش گران است
بیدار از این خواب گران گوش گران است
آن را که بود تاب و توان گوش گران است
هشدار که آنجا همه‌دان گوش گران است
شک نیست که هم‌پله آن گوش گران است
بر تیغ زبان سنگ عنان گوش گران است

جز به نام تو زبان گر بکشایند مرا
تو از آن یافتگانی که نسازند گمت
برگ عیشی که دلم غنچه‌صفت سامان داد
آه من نخل عقیق شجری بود که کرد
هست چون گل که گلابش ز شکفتن ریزد
خبر خانه در بسته ز روزن گیرند
زاده طبع اثربخش من است از پس مرگ
چون حباب است مرا دیده آب آورده
بسته‌اند اهل بصیرت نظر از صورت غیب

به که وقت سخن افتد به زبان بند مرا
من از آن گمشدگانم که نیابند مرا
ناخنی بود به هر پاره دل‌بند مرا
ریشه در سنگ و نکردند برومند مرا
تلخی گریه مکافات شکرخند مرا
سر چشم است دلیل دل خرسند مرا
نیست چون بی‌هنران خواهش فرزند مرا
حیرت روی که کرده است نظربند مرا
کرده این آینه «نقاش» هنرمند مرا

کی ز فرش طبع اهل بخل نم بیرون دهد
روز حاجت اهل همت را کرم افزون‌تر است
پوچ مشمر در بساط آفرینش هیچ را
با سبک‌رویی مده نسبت شکوه عشق را
آنکه بر سیر دهانت ره برد موجود نیست
گر دل آینه گردد آب از ...

آب را این چشمه‌سار خشک کم بیرون دهد
گل در ایام پریشانی ورم بیرون دهد
عنبر است آن کف که دریای کرم بیرون دهد
پشت اگر بر کوه اندازد شکم بیرون دهد
نکته‌دانی کو که دوران از عدم بیرون دهد
حیرت روی تو نگذارد که نم بیرون دهد

برده است چو از ... آه گرم
 بر لب روشندان حرف غرض آلود نیست
 ناله را در پرده دل راست کردن مشکل است
 بی وجودی باعث ایجاد من شد در جهان
 چون کند «نقاش» مشق پیچک خط تو را

خدايا در دیار اتحادم پادشاهی ده
 به ملک خاکساری افسرم از گاهگاهی ده
 خوش است از کهربای جذبۀ شوق تو کاهیدن
 شب بختم بود بی قدر و روز غفلتم شبگون
 توانایی مرا آلوده صد معصیت دارد
 مرا دلق مرقع گلشن بی خار و خس باشد
 چو چشم اهل بینش از رخ زشت خود آریان
 بگیر از من در اقلیم رضا گنج قناعت را
 بیفشان از گلیم بخت من گرد کدورت را
 به فرمانش پیویم تا به کی راه ضلالت را
 به مانند دل محزون به رنگ دیده قربان
 ز رخسار و خط خوبان مکن دائم تماشا
 ز جرم مو سیه تر ساخت رنگ معصیت دل را
 برات مغفرت از دفتر رحمت کرامت کن
 خجالت می کشد صد رنگ از عصیان به هر صورت

مرا از خود من بستان و خود را ... ده
 به یاد سر بزرگان جهان صاحب کلاهی ده
 ازین خواهش مرا رخسار زرد و رنگ کاهی ده
 شبم را قدر و روزم را فروغ صبحگاهی ده
 ز ضعف ناتوانی قدرتم بر بی گناهی ده
 چو گل با این لباسم برگ و ساز گاهگاهی ده
 به روی شاهد دنیا مرا کوتاه نگاهی ده
 تعب در کشور خواری به عزت دستگاهی ده
 شب نادیده روزم را نجات از روسیاهی ده
 ز امر نفس نافرمان مرا ناسربراهی ده
 مرا آهنگ عاجز نالی و حیرت نگاهی ده
 چو چشم عبرتم دید از سفیدی و سیاهی ده
 به مهرش صیقل از یک لمعه نور الهی ده
 خط امن و امانم از معاصی و مناهی ده
 به یاد خامه «نقاش» نقش عذرخواهی ده

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نوشته‌های سیاحان اروپایی در مورد کاشان، نک: ساطع، ۱۳۸۹؛ رجیبی، ۱۳۹۰.
۲. برای نمونه، نک: نراقی، ۱۳۶۵: ۲۱۶-۲۲۱.
۳. علاوه بر منابع ذکرشده، در برخی از متون اشارات بسیار کوتاهی به ظاهر نقاش شده که عمدتاً بر اساس تذکره نصرآبادی است: نک: بهویالی، ۱۲۹۵ق: ۱۲۵؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳: ج ۹، ۱۲۱۹؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۶: ۲۲؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲: ج ۲، ۹۴۸؛ واله داغستانی، ۱۳۸۴: ج ۴، ۲۳۵۰.

۴. علی اصغر شاطری (۱۳۸۶: ۲۲۰؛ همو، ۱۳۹۱: ۴۹۹) محمد طاهر نقاش را با «میر محمد طاهر ابری ساز» اشتباه گرفته و او را مذهب و مخترع کاغذ ابری معرفی کرده است. برای میر محمد طاهر، نک: کریمزاده تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۱۳۴۰-۱۳۴۲.
۵. با سپاس از آقای افشین عاطفی که توجه ما را به این کتاب جلب کرد.
۶. برای شاعران نام برده شده، نک: ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰: ۱۱۶، ۲۸۹، ۳۱۴ و ۴۰۸.
۷. با تشکر از دکتر حمیدرضا جیحانی، دکتر محمد مشهدی نوش آبادی و خانم نغمه اسدی چیمه برای مباحث سودمند در این زمینه.
۸. افشین عاطفی (۱۳۸۱: ۲۰۹) این ماده تاریخ را چنین تفسیر کرده است: مصرع «نقاش بوادی بقا شد طاهر» معادل ۱۰۹۶ می شود که اگر دل دهر یعنی هـ (معادل ۵) را از آن کم کنیم، نتیجه ۱۰۹۱ می شود.
۹. نراقی در توصیف این کتیبه زرین فام ایلخانی دچار اشتباه شده و آن را کار طاهر نقاش معرفی کرده است. این اشتباه او احتمالاً به دلیل شباهت نام طاهر نقاش با سفالگران خاندان ابی طاهر بوده است (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۵۳؛ رجبی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).
۱۰. تصویر دیگری از این گنبد را حسن نراقی (۱۳۴۸: ۱۴۸) منتشر کرده است.
۱۱. این کتیبه حدیث دوازده خلیفه را به طور کامل به نقل از جابر بن عبدالله الانصاری ثبت کرده و در انتها چنین عبارتی آورده است: «قد تشرف بتعمیر هذه الصفة الرفیعة لمنظور الله العلی بالطف العالم ... محمد ...». متأسفانه دو کاشی آخر کتیبه افتاده است و نام بانی بر ما نامعلوم است.
۱۲. در این جنگ، ابیاتی از شاعران گوناگون آمده است که از جمله آنان می توان بدین افراد اشاره کرد: صائب تبریزی، عمیق بخاری، مجدوب، ملا وارث قمی، میرمحمدباقر، ناصحا، بابا افضل کاشانی، صفی، عرفی، آقاعلی تبریزی، قابوس بن وشمگیر، میرنجات، حیرتی کاشی، ابوتراب بیک، خضری، صامع کرمانی، ملا غروری، مجدوب، اقدسی مشهدی، نظر مشهدی، اهلی شیرازی، میرزا جانی، فهمی کرمانی، میرزا محمدابراهیم، میرعیسی علی جربادقانی، شیدا، شکوهی همدانی، شفایی، نظامی، امیرخسرو، والهی، درویش کامل بلخی، سلطان علی بیک، میرزا محمدسعید، سلمان ساوجی، خضری لاری، کمال الدین اسماعیل، ملا محمد طاهر، خالو سنجر، فسونی، میرزا طاهر وحید، سلطانعلی بیک، علیقلی بیکا، سعدی، مغربی، آقا رضی، مرشد شیرازی، آخوند ملا علیرضا، بنده علیرضا تجلی، میرزا جلال، ظهوری، مولوی، حکیم رکن، امیرالمومنین، ابن المعز، محتشم کاشانی، ظهیر، میرسید علی عرب، محمدقلی سلیم، ظهوری، نادم، اوجی، آذری، ابن یمین، مولانا عبدالرزاق، محمدقلی سلیم، یارمحمدخان، سرایی، طوقی تبریزی، نورس، محمدباقر، میرفندرسکی، میر شیخ کاشی، ابوسعید ابوالخیر عبدالقدوس مهرودی، شاه نعمت الله ولی، شیخ اوحدالدین کرمانی، محمدعلی طبیب ابن محمدسعید، آقا شمس، میرزا محمد مومن طبیب، ملا عبدالله، محمد محی الدین قطب، بدرالدین محمد نجیب کاشی، غافلا، میرزا مظفر منجم، نجفقلی بیک دانی، فارس، تراب نقاش، رضی، میلی، شفایی، شیدا، واله اصفهانی، نطنزی، میرعارف کاشی، میر صیدی، ملا نوعی خبوشانی، رفعتی، طاهر نقاش، باقی، میرزا داود، شانی تکلو، صالحا، نیکی، صفاهانی، آقا شاپور، عبدالرزاق فیاض گیلانی،

- رضی‌الدین حسینی فارونی، ارسلان تبریزی، مخلص کاشانی، قانع و امیدی. برای فهرست تفصیلی این نسخه، نک: صادقی، ۱۳۹۰: ج ۱.
۱۳. علاوه بر این اشعار، ده تک‌بیتی نیز از او نقل شده است. نک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۷۰-۳۷۱؛ ملیحای سمرقندی، ۱۳۹۰، ۴۰۴-۴۰۵؛ عاطفی، ۱۳۸۱: ۲۰۹.
14. National Museum, Kraków.
۱۵. برای آثار رضا عباسی، نک: کنبی، ۱۳۹۳.
۱۶. نک: Stchoukine, 1964.
۱۷. بر اساس «جنگ شعر و نثر»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱۷۰۱۲، صفحات ۱۷۸-۱۸۰). با تشکر از یاری آقای دکتر امیرحسین مدنی در خوانش برخی از کلمات.

منابع

۱. آذرطلعت، امیرعلی (۱۳۷۸)، شرح احوال، بررسی آثار و گزیده اشعار مسیح کاشانی (حکیم رکن)، تهران: سروش.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین (۱۴۳۰ق/ ۱۹۸۳م)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الأضواء.
۳. اکبری، عباس (۱۳۹۸)، کاشی و کاشان، کاشان: کاشان: نشر مؤلف.
۴. امینیان، سیف‌الله (۱۳۷۲)، «کاشان: خاطره‌ها و یادگارها (مصاحبه نوشته شده به قلم عباس سرمدی)»، فصلنامه هنر، شماره ۲۳، ۳۸-۱۹.
۵. ایمان، رحم‌علی خان (۱۳۸۶)، منتخب اللطایف، تصحیح حسین علیزاده و مهدی علیزاده، تهران: انتشارات طهوری.
۶. بیرشک، ثریا (۱۳۷۵)، «چگونگی روند توسعه و تکامل شهر کاشان در بستر تاریخ، کتاب اول: از آغاز تا آخر دوره سلجوقیان»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، ۳۷۹-۳۹۹. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۷. بهویالی، ابوالخیر نورالحسن خان (۱۲۹۵ق)، نگارستان سخن، بهویال (چاپ سنگی).
۸. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۳)، آشنایی با معماری اسلامی ایران (ساختمان‌های درون شهری و برون شهری)، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
۹. جنگ شعر و نثر، نسخه خطی شماره ۱۷۰۱۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۰. حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابیطالب (۱۳۷۵)، تذکرة المعاصرین، تصحیح معصومه سالک، تهران: سایه.
۱۱. حسینی، حمید (۱۳۹۸)، تذکرة نصرآبادی. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، <https://cgie.org.ir/fa/article/225606/>، (دسترسی: دی ۱۳۹۹)
۱۲. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه.
۱۳. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۶)، «رنگ‌سازی در کاغذ و رنگ‌زدایی از آن»، هنر و مردم، شماره ۱۸۱، ۱۶-۳۵.

۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۵. رجبی، پرویز (۱۳۹۰)، *کاشان: نگین انگشتی تاریخ ایران*، تهران: نشر پژواک کیوان.
۱۶. ساطع، محمود (گردآوری و پژوهش) (۱۳۸۹)، *کاشان در گذار سیاحت*، تهران: نشر دعوت.
۱۷. سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۶۶)، «مقدمه» در: *گلستان هنر*، نوشته قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین منشی قمی، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابخانه منوچهری.
۱۸. شاطری، علی اصغر (۱۳۸۶)، *هنرمندان کاشان*، کاشان: مرسل.
۱۹. _____ (۱۳۹۱)، *ستارگان سیلک (جلد اول: تذکره شاعران کاشان)*، کاشان: مرسل.
۲۰. صادقی، محسن (۱۳۹۰)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: نسخه‌های ۱۱۶۰۱ تا ۱۷۱۰۰*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: انتشارات فردوس.
۲۲. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۲۳. عاطفی، افشین (۱۳۸۱)، *بزرگان کاشان*، قم: افق فردا.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محمد محسن (۱۳۸۱)، *کلیات علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی (دیوان فیض کاشانی)*، تصحیح مصطفی فیضی با همکاری فائزه و فیروزه فیضی کاشانی، قم: اسوه.
۲۵. قصاب کاشانی، سعید (۱۳۶۳)، *دیوان قصاب کاشانی*، تصحیح غلامحسین جواهری (وجدی)، تهران: انتشارات سنایی.
۲۶. کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی*، لندن: ساتراپ.
۲۷. کریمی، فاطمه (۱۳۶۸)، «کاشان» در: *شهرهای ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، ج ۳ و ۴، ۲۰۳-۲۳۳. تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۸. کنبی، شیلا (۱۳۹۳)، *رضا عباسی: اصلاح‌گر سرکش*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: متن.
۲۹. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف (۱۳۹۰)، *مذکر الاصحاب*، تصحیح محمد تقوی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۰. میر تقی‌الدین کاشانی، محمد بن علی (۱۳۸۴)، *خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش کاشان)*، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
۳۱. نراقی، حسن (۱۳۴۳)، «نظری به آرامگاه شاه‌عباس کبیر در کاشان و مدارک تاریخی آن»، *هنر و مردم*، شماره ۲۴، ۱۰-۱۷.
۳۲. نراقی، حسن (۱۳۴۸)، *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۳. _____ (۱۳۶۵)، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر (۱۳۱۷)، *تذکره نصرآبادی*، تهران: چاپخانه ارمغان.

۳۵. واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعرا، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

36. Biedrońska-Słota, Beata (2010), "Persian Sashes Preserved in Polish Collections" In: *Carpets and Textiles in the Iranian World, 1400-1700: Proceedings of the Conference Held at the Ashmolean Museum on 30-31 August 2003*, 176-185. Oxford, Genova: Ashmolean Museum.

37. Fotoohi, Mahmoud (2000), "Taḡkera-ye Naṣrābādi", *Encyclopedia Iranica*, online edition: iranicaonline.org/articles/tadkera-ye-nasrabadi (accessed on December 2020).

38. Losensky, Paul (2006), "Mādda tāriḡ", *Encyclopedia Iranica*, online edition: iranicaonline.org/articles/madda-tarik-chronogram (accessed on December 2020).

39. Robinson, B. W., Ernst J. Grube, G. M. Meredith-Owens and R. W. Skelton (1976), *Islamic Painting and the Arts of the Book (The Keir Collection)*, London: Faber and Faber.

40. Sotheby's (1999), *Arts of the Islamic World, London Thursday 14 October 1999*, London: Sotheby's.

41. Stchoukine, Ivan (1964), *Les peintures des manuscrits de Shāh 'Abbās Ier à la fin des Ṣafavīs*, Paris: Librairie orientaliste Paul Geuthner.

42. Swietochowski, Marie Lukens and Sussan Babaie (1989), *Persian Drawings in the Metropolitan Museum of Art*, New York: Metropolitan Museum of Art.

43. Watson, Oliver (1985), *Persian Lustre Ware*, London: Faber and Faber.